

مشکل صحرا، نقش الجزایر و روابط شکننده با مغرب

اتحادیه مغرب عربی

اتحادیه مغرب عربی در سال ۱۹۸۹ با عضویت ۵ کشور متشکل از الجزایر، لیبی، تونس، موریتانی و مراکش با امضای سند تأسیس و در شهر مراکش موجودیت یافت. اما این اتحادیه از هنگام تشکیل تاکنون، صحنه تنش‌هایی است که بیشتر از مسائل گوناگون منطقه و مناسبات اعضا سرچشمه گرفته است. اولین اجلاس سران در تونس در سال ۱۹۹۰، اختلافات را آشکار نمود. از اجلاس تونس در سال ۱۹۹۴ تاکنون، چندین بار اجلاس سران این اتحادیه به دلیل اختلافات اعضا لغو شده است. قرار بود پس از ۱۱ سال، نخستین نشست سران اتحادیه مغرب عربی در سال ۸۴ در طرابلس برپا گردد، ولی به علت حمایت الجزایر از پولیساریو و با انصراف محمد ششم از حضور در آن، میزبان نیز برنامه اجلاس را در آخرین لحظه‌ها لغو نمود.

در اجلاس الجزیره در سال ۱۹۹۰، لیبی در ۱۹۹۱ سپس موریتانی در ۱۹۹۲ و تونس در ۱۹۹۴ و اجلاس‌های سران این اتحادیه، ۳۷ قرارداد را به امضا رسانده است. ولی در حقیقت، این اجلاس‌ها و قراردادها نتوانسته است، از نقطه صفر گامی به جلوتر برود.

صحرای پولیساریو و پافشاری مراکش بر ادامه سیطره‌اش بر این منطقه، یکی از مهم‌ترین مسائل تنش‌زا در اتحادیه مغرب عربی بوده و این مسأله مانع از تحقق اهدافی شده که بنیان‌گذاران این اتحادیه بر پایه آن موجودیت اتحادیه را اعلام کرده‌اند.

پیام عبدالعزیز بوتفلیقه، رئیس‌جمهور الجزایر، (۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۴) برای محمد عبدالعزیز، رهبر جنبش استقلال‌طلبانه صحرای پولیساریو، که در آن وعده داده بود از استقلال و موجودیت صحرا در نشست آینده طرابلس دفاع و حمایت خواهد کرد، یک بار دیگر تنش را در مناسبات کشورهای عضو اتحادیه مغرب عربی احیا کرد.

مراکش در سال ۱۹۷۵ با اشغال صحرای پولیساریو که پیش‌تر از مناطق تحت استعمار اسپانیا محسوب می‌شد، ادعا کرد که این منطقه، بخش غیرقابل تفکیک از مراکش است. اما این لشکرکشی با مخالفت کشورهای چپ و تندرو عرب به ویژه الجزایر روبه‌رو شده و باعث شکل‌گیری جنبش استقلال‌طلبانه صحرای پولیساریو گردید.

دولت الجزایر از آغاز تأسیس جبهه پولیساریو ضمن حمایت قاطع از جمهوری صحرای غربی (تجهیز، تسلیح، امکانات لجستیکی و اقتصادی) بر حق تعیین سرنوشت این مستعمره سابق مطابق حقوق بین‌الملل و در چارچوب قطعنامه‌های استعمارزدایی تأکید نموده است. از سوی دیگر، مغرب نیز آن کشور را عامل اصلی تمام گرفتاری‌های صحرا و دشمن یکپارچگی سرزمینی مغرب می‌داند. روابط الجزایر و مغرب از ابتدای ورود ارتش مغرب به صحرا تاکنون، بحرانی بوده و همواره به موضوع صحرا پیوند خورده است. فراز و نشیب‌های روابط دو کشور همواره با تنش روبه‌رو بوده است.

درگیری‌های لفظی هنگامی به وجود آمد که بوتفلیقه در نامه‌ای در مورخ ۱۳۸۴/۳/۱ به رهبر پولیساریو به مناسبت سی و دومین سالگرد تأسیس این جبهه، اعلام کرد که دولت الجزایر به آرمانهای انقلاب الجزایر برای حمایت از حق تعیین سرنوشت

خلق‌ها وفادار بوده و خواهد بود. این نامه خشم مقامات مغرب را برانگیخته و موجب لغو سفر محمد ششم به لیبی و برهم خوردن اجلاس سران جامعه مغرب عربی گردید. به دنبال آن، طرفداران پولیساریو در شهرهای عیون، اقادیر رباط و مراکش دست به تظاهرات خشونت‌آمیزی زدند و پلیس نیز این تظاهرات را سرکوب و ده‌ها نفر را بازداشت نمود. محمد عبدالعزیز رهبر پولیساریو و علی سالم التامک در مصاحبه‌های جداگانه‌ای به سازمان ملل هشدار داده‌اند که اگر جامعه بین‌المللی به اهمال خود ادامه دهند، این سازمان به اقدامات نظامی روی خواهد آورد. در همین حال، سازمان‌های غیردولتی در مغرب از وزارت خارجه آمریکا خواسته‌اند که این گروه را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار دهد.

همچنین بوتلیقه پنج ماه قبل نیز در نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل و همچنین در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل، بار دیگر، عبارت صحرای اشغال شده را به کار برد که این موضوع موجب خشم مقامات مغرب گردید؛ به طوری که دولت مغرب اقدام به نوشتن یادداشتی مفصل و طولانی برای سازمان و اعضای شورای امنیت نمود و در آن ضمن شرح وقایع تاریخی صحرا، رسماً الجزایر را متهم به دخالت در امور داخلی مغرب و تلاش برای تجزیه این کشور نمود و نسبت به پیامدهای این مداخلات در وحدت سرزمینی مغرب هشدار داد. همچنین مطبوعات مغرب، اتهامات زیادی را به الجزیره نسبت دادند و فاش ساختند که اخیراً، الجزیره چندین قرارداد تسلیحاتی در مقابل فروش نفت با آفریقای جنوبی و روسیه منعقد نموده و از جمله ۲ فروند زیردریایی، ۱۵ فروند میگ و خرید میزان قابل توجهی موشک بوده است.

سفیر مغرب در الجزایر روز سوم نوامبر سال گذشته، به وزارت خارجه این کشور فراخوانده شد و در مورد حملات رسانه‌ای و اجتماعی - سیاسی مغرب به مواضع الجزایر در پولیساریو و بازگشت سرزمین‌های مغرب که همچنان در اشغال الجزایر است، توضیح

خواست. طی این بیانیه، اتهاماتی که از سوی وزارت خارجه الجزایر وارده شده، حاکی از این است که از نظر الجزایر، این ادعاها از جانب بعضی عوامل مغربی است و از سوی برخی از رسانه‌ها بازگو می‌شود. در این بیانیه همچنین آمده است که سفیر الجزایر در مغرب نیز به نوبه خود، برای عملی متقابل و ادای توضیحات و اعتراض به این اقدام الجزایر، نزد مقامات مغرب فراخوانده شده است.

این حادثه در حالی اتفاق می‌افتد که محمد ششم، پادشاه مغرب، ضمن اعلام همبستگی برای اقدامی مشترک با الجزایر، برای احیای مجدد و در سطح جهانی اتحادیه مغرب عربی که می‌تواند به نفع مردم عرب - مغرب بر پایه‌هایی سالم و محکم استوار باشد، تأکید کرده است. وی در پیام تبریک به رئیس‌جمهور الجزایر که به مناسبت جشن چهل و نهمین سالگرد انقلاب ارسال نمود، بر نقش مهم الجزایر و مغرب در ساختن اتحادیه مغرب بر پایه‌های سالم و مکانیسم، سازماندهی و نهادین همراه با تلاش برای تحقق توسعه مشارکت و همگرایی اقتصادی تأکید کرده است؛ اتحادی که بتواند به آرمان‌های مردم مغرب عربی برای تبدیل منطقه به محیط دوستی، سعادت و رفاه و توسعه فراگیر به گونه‌ای که به نفع همه مردم مغرب و کشورهای عرب و مسلمان باشد. وی همچنین تأکید نموده است که سالگرد شروع جنگ برای آزادی مردم الجزایر، موقعیتی برجسته برای یادآوری مبارزات قهرمانانه مشترک برای آزادی در راستای بازیابی حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و درسی برای تحقق اقداماتی برای همبستگی بیشتر است.

این حادثه در حالی اتفاق افتاد که انتظار می‌رفت در آینده نزدیک، مذاکرات صریح دو کشور در خصوص بازیابی وحدت سرزمین‌های دو کشور و همچنین مذاکره پیرامون قضیه صحرای باختری آغاز شود.

به رغم اینکه الجزایر خود را در مسأله صحرا دخیل نمی‌داند، ولی از نظر مغرب، الجزایر طراح سیاست‌های پولیساریو است. بنابر توصیه سازمان ملل و آمریکا برای یافتن راه حل نهایی برای مسأله صحرا، کشورهای الجزایر و مغرب که مستقیماً درگیر این مسأله هستند، باید با هم به مذاکره نشسته و مسائل خود را به صورت صریح و دو جانبه حل کنند. تجربه چندین ساله چندجانبه‌گرایی در مسأله صحرا، تاکنون به راه حلی سیاسی و قطعی در مورد مسأله صحرا نرسیده است.

بنا بر گزارش شبکه تلویزیون الجزیره در قالب برنامه «دیدار خاص» استاد عبدالهادی بوطالب، وزیر خارجه وقت و مستشار ملک حسن دوم، ستاد عبدالهادی بوطالب گفت، مغرب، مطالبات سرزمینی زیادی از الجزایر دارد که محمد پنجم در زمان انقلاب الجزایر برای اینکه از پشت به این حرکت ضربه نزند، این مطالبات را مسکوت گذاشت.

در حالی که مغرب برای تسویه اختلافات پیرامون مسأله صحرا به صورت دوجانبه خواهان دیدار مستقیم با الجزایر است و از آنجایی که به عقیده بسیاری مسأله صحرا، یک مسأله مرزی فقط بین مغرب و الجزایر است، اما الجزایر معتقد است که در این مسأله از مغرب حمایت نمی‌کند. از سوی دیگر، احزاب و رسانه‌های مغرب معتقدند که الجزیره نمی‌تواند بین دست‌پرورده خود و مغرب میانجیگری کند و الجزایر به طور کلی، حاضر به حل مسأله صحرا نیست و از سویی دیگر، مغرب در استرداد سرزمین‌های خود که همچنان در اختیار الجزایر باقی مانده و از جمله سرزمین‌های تیندوف، محل حکومت در تبعید پولیساریو است، پافشاری می‌کند.

الجزایر در سازمان وحدت آفریقا همواره مدافع جمهوری صحرا و خواهان خروج مغرب به ویژه از منطقه جنوبی صحرا بوده است و حال اینکه مغرب در این سازمان و در اتحادیه آفریقای فعلی، حضور نداشته و با خروج از سازمان در سال ۱۹۸۴، خود را در قاره

آفریقا در انزوا قرار داده است. البته بدیهی است که الجزیره در ورای شعارهای دموکراتیک به دنبال منافع ارضی خود نیز بوده و در نامه‌ای به دبیر کل و در طرح هوستون از پیشنهاد تقسیم صحرا سخن گفته است و از طرحی که صحرا را به سه قسمت (شمال صحرا به مغرب) (جنوب به موریتانی) و (الجزایر بخش میانی که الجزیره را به اقیانوس وصل می‌کند) تقسیم کند، حمایت می‌کند.

واقعیت این است که مطبوعات و بیانیه‌های احزاب و اتحادیه‌های کارگری و صنفی مغرب، نقش الجزیره را در این موضوع بیش از حد بزرگ کرده‌اند و نمی‌خواهند بپذیرند که کشور مستعمره سابق که امروز قدرتمند است، مستقل و بدون نیاز از الجزایر است و نیازی به القای دیکته‌های الجزیره ندارد.

دولت مغرب کنگره سراسری ملی برای استان صحرای مغربی برگزار کرد

کلوپ دیپلماتیک و وزارت امور خارجه مغرب، کنفرانسی را با عنوان «معیارهای و ارزش‌های ثابت و تغییرناپذیر مغرب برای استان صحرای مغربی» برگزار نمود. پیام این سمینار «صحرا استانی جداناپذیر از مغرب است» بود در مراسم افتتاحیه این سمینار (در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۷) حدود ۶۰۰ نفر از مقامات، وزرا، رهبران حزبی، نمایندگان پارلمان، شخصیت‌های علمی و فرهنگی، سفرا و دیپلمات‌ها حضور داشتند. مراسم با قرائت قرآن و فاتحه برای شهدای صحرا آغاز شد و سخنرانان این مراسم، سخنانی در خصوص جوانب تاریخی، سیاسی، فرهنگی، معنوی و قانونی، وابستگی صحرا به مغرب ایراد نمودند.

این سمینار به مدت دو روز ادامه داشته و در آن، دوباره موضوعات تفکیک ناپذیری صحرای مغربی از مام میهن، استعمارزدایی، اصل تعیین حق سرنوشت، اصل حق

یکپارچگی سرزمینی و وحدت ملی، طرح موضوع صحرا در اجلاس‌های سران آفریقا، سازمان ملل و جنبش عدم تعهد، صحرا از نظر حقوق بین‌الملل، خدمات و طرح‌های عمرانی اجرا شده در استان صحرا، بحث و گفت و گو شد.

مشکل صحرا از دیدگاه مغرب

صحرا بخش تفکیک‌ناپذیری از خاک و حاکمیت ثابت مغرب بوده، هست و خواهد بود و مدت زمانی که استعمار، این منطقه را تحت حاکمیت داشته است، دوره جدایی این استان از سرزمین مادری و اصلی محسوب می‌شود. صحرا براساس قوانین بین‌المللی و در چارچوب اصول استعمارزدایی و قرارداد ۱۹۷۵ مادرید، به میهن اصلی باز گردانده شده است. صحرا، اولویت اصلی و همیشگی تمام مردم مغرب اعم از احزاب و گروه‌های سیاسی و سایر ائتلاف جامع‌ه است و راهپیمایی ۶ مارس ۲۰۰۵ آن را به اثبات رساند.

گروه شورشی که به طور توهمی و خیالی خود را جمهوری صحرا می‌خوانند، یک گروهک مزدور و عامل الجزایر هستند که از سوی الجزایر مسلح و اقدام به راهزنی و قتل و غارت می‌کنند. مغرب تحت هیچ شرایطی حاضر به جدایی این سرزمین از مغرب نیست، ولی حاضر است در چارچوب قطعنامه‌های سازمان ملل، اختیارات محلی به این منطقه اعطا کند. بیعت هزاران صحراوی با ملک حسن و حضور آنها در راهپیمایی تاریخی ۱۹۷۵ و راهپیمایی ۶ مارس ۲۰۰۵، نشانگر مغربی بودن صحراست. ۷۵ دولت، جمهوری صحرا را به رسمیت شناخته بودند که در سال‌های اخیر، بنا بر ادعای مغرب، ۳۴ کشور از جمله دولت‌های زیر حمایت خود را پس گرفته‌اند.

دومنیکن سال ۲۰۰۲، بنین ۱۹۹۷، گینه بیسایو ۱۹۹۷، گینه استوایی ۱۹۸۰، توگو ۱۹۹۷، گنگو ۱۹۹۶، ساوتومیه و پرنسیپ ۱۹۹۶، سوازیلند ۱۹۹۷، بوركینا فاسو ۱۹۹۶، لیبیا ۱۹۹۷، مالاوی ۲۰۰۱، چاد ۱۹۹۷، سانتلوسی ۱۹۸۹، نیکاراگوئه ۲۰۰۰، کاستاریکا ۲۰۰۰، پرو ۱۹۹۶، کلمبیا ۲۰۰۰، السالوادور ۱۹۹۷، هندوراس ۲۰۰۰، گواتمالا و پاراگوئه ۲۰۰۰، فانوتی ۲۰۰۰، جزایر سلیمان ۱۹۸۹، کروواسی ۲۰۰۰، النورو ۲۰۰۰، توفالو ۲۰۰۰، ماداگاسکار ۲۰۰۵ و اکوادور ۲۰۰۵.

جمهوری صحرا از نظر پولیساریو و الجزایر

از نظر الجزیره، صحرا لقمه بزرگی است که در گلوی مغرب گیر کرده است و آن کشور حق ندارد این سرزمین را بر خلاف میل ساکنان آن ضمیمه مغرب نماید.

جبهه پولیساریو در اثر قیام سال ۱۹۷۳، موفق به اخراج اشغالگران اسپانیایی از صحرا شده، ولی در یک خلأ قدرت با اشغال از سوی یک اشغالگر جدید به نام مغرب رو به رو شده است. جمهوری صحرای غربی، یک حکومت قانونی است که بیش از ۷۰ کشور جهان و اتحادیه آفریقا آن را به رسمیت می‌شناسند. عامل تمامی طرح‌های صلح ارائه شده از سوی سازمان ملل و نماینده ویژه آن، دولت مغرب است که به رغم پذیرش برگزاری رفراندوم در پیمان آتش‌بس ۱۹۹۱، تاکنون از انجام رفراندوم در صحرا جلوگیری نموده است. استقلال طلبان صحرا که در تیندوف زندگی سخت و پرمرارتی را تحمل می‌کنند، هرگز استعمار مغرب را نخواهند پذیرفت و این مغرب است که در جهت آزادسازی و مبادله اسرا کارشکنی می‌کند. اسرای مغرب در داخل خاک جمهوری صحرا هستند و نه در داخل خاک الجزایر، الجزایر کشور طرف مغرب در این موضوع نیست، بلکه جمهوری صحرا در مقابل مغرب قرار دارد و در صورتی که مغرب به حق مردم صحرا تمکین نکند، ارتش

صحرا جنگ با مغرب را از سر خواهد گرفت. جبهه پولیساریو معتقد است که تعداد کشورهای آفریقایی که این نهضت را شناسایی کرده‌اند، اهمیتی ندارد؛ چرا که این کشورها دو دسته‌اند؛ تعدادی آفریقایی که رأی آنها را مغرب با فشار فرانسه و انگلیس بر کشورهای آفریقایی که در زمان استعمار زیر یوغ آنها بوده‌اند، تغییر داده و یا می‌دهد. دسته دوم، کشورهای آمریکایی کوچک هستند که به علت فقر، رأی آنها را با پول می‌خرند، ولی در کل کشورهای آفریقایی هستند که پولیساریو را شناسایی نکرده، اما همکاری خوبی با این جبهه دارند. از نظر جبهه پولیساریو، همکاری و همدلی مهم است و گرنه، شناسایی رسمی بدون فعالیت و حمایت ارزشی ندارد؛ از جمله این کشورها نروژ است.

نگاهی تاریخی به مشکل صحرا

منطقه سواحل صحرا برای اولین بار در سال ۱۴۳۴ شاهد یک گروه از مسافران پرتغالی بود و به مرور، مستعمره‌گران به سواحل آن پا گذاشتند و در سال ۱۹۸۵ اسپانیا، صحرا را رسماً به عنوان استان صحرای اسپانیا اعلام کرد. مردم این مستعمره سابق اسپانیا که جمعیتی حدود ۲۴۴۹۰۰ نفر و بالغ بر ۲۶۶ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد (نیمی از خاک فرانسه)؛ به دنبال عقب‌نشینی اسپانیا تاکنون نتوانسته‌اند سرنوشت خود را به دست گیرند. در سال ۱۹۷۶ اسپانیا با خروج نیروهای خود از صحرا که تحت فشار مسلحانه گروه مارکسیست پولیساریو صورت گرفت، به نیروهای مغرب و موریتانی اجازه داد تا این سرزمین را بین خود تقسیم کنند. جنگ آزادی بخش ملی از سوی جبهه پولیساریو به منظور آزادسازی بخش موریتانیایی صحرا در سال ۱۹۷۹ آغاز شد. مبارزه مسلحانه علیه مغرب در بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ مغرب را واداشت تا دیواری دفاعی که به طور فیزیکی این سرزمین را به دو بخش تقسیم می‌کند، برای حفظ امنیت خود

ایجاد کند. سه چهارم غربی صحرا تحت اشغال مغرب و یک چهارم باقی تحت کنترل جبهه پولیساریو قرار گرفت. بیش از ۱۵۰ هزار نفر صحراوی مجبور به فرار شدند و کمی در جنوب غربی الجزایر در تیندوف از این آوارگان تشکیل شد. از سال ۱۹۹۰، با برقراری آتش‌بس، مأموریت سازمان ملل برای رفراندوم در صحرای غربی موسوم به «مینورسو» آغاز شد و تلاش می‌شود که رفراندوم خودمختاری برگزار شود، اما همواره مشغولیت‌های جامعه بین‌المللی به مسائل مهم‌تر، موضوع صحرا را تحت‌الشعاع قرار داده است.

ناظران سیاسی بر این نکته معترفند که مذاکرات با هدف متقاعد کردن جبهه پولیساریو در جهت رها کردن ایده رفراندوم بوده که طرح آن از سال پیش همواره محکوم به شکست بوده است. بررسی سرزمین‌های غیر خودمختار و سرزمین‌هایی که پس از پایان دوره استعمار هنوز از نظر حقوقی به تشکیل دولت مشروع مورد خواست مردم خود، دست نیافته و از نظر حقوق بین‌الملل و حقوق بشر نیز درگیر مصائب و دردهای فراوان هستند، حائز اهمیت است. در حقیقت، مسأله صحرا آخرین مسأله از این نوع در آفریقا می‌باشد و در جهان از جمله مواردی است که مورد تحقیق کمیته چهارم مجمع سازمان ملل و کمیته استعمارزدایی باقی مانده است. مسأله تیمور شرقی نیز از موارد مشابهی بود که تحت لوای حق تعیین سرنوشت مستعمره‌های سابق با دخالت جانبدارانه اتحادیه اروپا و آمریکا در سال ۲۰۰۱ به استقلال رسید.

دادگاه بین‌المللی لاهه پس از شور و بررسی کافی در ۱۶ اکتبر ۱۹۷۵ اعلام نمود که صحرای غربی بر خلاف ادعای مغرب هیچ‌گاه تحت حاکمیت مغرب نبوده است؛ بنابراین صحبت از بازگشت سرزمین مستعمره به مام وطن و میراث تاریخی و حقوقی صحرا برای مغرب جایگاه قانونی ندارد. اما در عین حال، وجود رابطه فرهنگی میان دو منطقه را مورد تأیید قرار داده است.

مغرب با اشغال صحرا به صورت دوفاکتور، از نظر نظامی حضوری نیرومند در منطقه دارد. (تخمین زده می‌شود که حدوداً یکصد هزار نفر سرباز در منطقه داشته باشد). در طرح چارچوب امضا شده از سوی مغرب و پولیساریو در سال ۱۹۸۸ که در ژوئن ۱۹۹۰ به تصویب شورای امنیت رسید، نحوه استقرار نیروها مشخص شده است. نیروهای مغربی و صحراوی، مورد بازرسی و نظارت سازمان ملل قرار دارند. توافقنامه‌های هوستون در سال ۱۹۹۷ (۳۹) یادآور چگونگی استقرار نیروها می‌باشد. ولی در این خصوص جالب است که نیروهای سازمان ملل نسبت به بسیاری از تحرکات نظامی مغرب در صحرا واکنشی نداشته و در موارد نقض حتی درخواست نکردند که موافقتنامه‌های مربوط به استقرار نیروها محترم شمرده شود.

سازمان وحدت آفریقا و اتحادیه آفریقا، تربیون خوبی برای جبهه پولیساریو بوده است (تنها سنگال در غیاب مغرب در این سازمان از مواضع این کشور در سازمان وحدت آفریقا دفاع می‌کند). پولیساریو معتقد است که سنگال و مغرب هر دو موضعی توسعه‌طلبانه در قبال صحرا و موریتانی دارند؛ به عبارت دیگر، سنگال می‌خواهد بخش جنوبی موریتانی را که سیاه‌پوست هستند، ضمیمه خاک خود کند و مغرب نیز می‌خواهد قسمت عرب و بربر آن کشور را به خاک خود بپیوندد.

در حال حاضر، پولیساریو از اینکه مسأله صحرا از حالت حقوقی خود به عنوان سرزمینی باقی‌مانده از استعمار خارج شده و تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی محسوب نمی‌شود و قربانی سیاست‌های آمریکا و اروپا می‌شود، بسیار نگران است؛ به ویژه اینکه کوفی عنان نیز از مسأله صحرا خسته شده و بیکر نیز در اعتراض به بن‌بست‌های یازده ساله استعفا داده و جهان عرب و اروپا نیز در مقابل مشکل صحرا سکوت کرده‌اند.

مغرب آمادگی دارد که در چارچوب حاکمیت مغرب، خودمختاری وسیعی به صحرا بدهد. ولی با توجه به بحران جهان اسلام با غرب، جامعه جهانی در شرایط فعلی تمایلی ندارد که سرزمین صحرا را به راحتی به مراکش واگذار نماید و تحلیل‌گران غربی راه‌حل فراندوم را که به استقلال صحرا می‌انجامد، بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند و الجزایر راه‌حل تقسیم صحرا را به بین سه کشور بیشتر می‌پسندد. ولی در نهایت، هنوز راه‌حل مناسبی برای گشودن بن‌بست ده سال گذشته، پیدا نشده است و اگر این حالت ادامه پیدا کند، مغرب برنده خواهد بود.

با توجه به دیدگاه‌های فوق، می‌توان نتیجه گرفت که موضوع صحرا در یک مسیر طولانی و دشواری قرار دارد و روزه‌های امیدنی به حل‌نهایی آن در کوتاه مدت وجود ندارد.

سال شمار مهم‌ترین رویدادهای صحرا

۱۹۷۳- تشکیل جبهه پولیساریو و نبرد با استعمار اسپانیا و حمایت احزاب چپ جهان سوم از این جنبش.

۱۹۷۵- مجمع عمومی سازمان ملل از دادگاه لاهه خواست در خصوص وضعیت صحرا رأی صادر نماید، این دادگاه وجود روابط تاریخی بین صحرا با مغرب و موریتانی را تأیید نموده، اما وجود رابطه حاکمیت و سیطره قانونی میان آنها را رد نمود. در همین حال، اتفاق سه‌گانه مغرب، اسپانیا و موریتانی، به خروج اسپانیا و راهپیمایی بزرگ سبز از سوی ۲۵۰ هزار مغربی به دعوت ملک حسن، منجر شد.

- ۱۹۷۶- اعلام جمهوری صحرا به مرکزیت تیندوف و پیمان مغرب و موریتانی برای تقسیم صحرا، آغاز تهاجم جبهه پولیساریو به نواکشوت.
- ۱۹۷۷- پیمان دفاع مشترک میان مغرب و موریتانی و تهاجم دوم به پایتخت موریتانی.
- ۱۹۸۱- اعلام آمادگی حسن دوم، شاه مغرب، برای برگزاری رفراندوم در خصوص صحرا.
- ۱۹۸۲- پیوستن جمهوری صحرا به سازمان وحدت آفریقا و خروج مغرب از آن.
- ۱۹۸۸- موافقت مغرب و صحرا با طرح صلح سازمان ملل و تعیین نماینده ویژه سازمان در موضوع صحرا.
- ۱۹۸۹- مذاکره مستقیم هیأت جمهوری صحرا با شاه حسن، افزایش تعداد کشورهای حامی صحرا به ۷۴ کشور.
- ۱۹۹۱- موافقت شورای امنیت با تشکیل مینورسو و نظارت بر آتش بس.
- ۱۹۹۳- آغاز بکار کمیته تعیین هویت افراد برای رفراندوم.
- ۱۹۹۵- به بن بست رسیدن فعالیت‌های کمیته هویت‌یابی نظر به مخالفت‌های دو طرف نزاع در خصوص افراد واجد شرایط و کیفیت رفراندوم.
- ۱۹۹۷- امضای قرارداد هوستون میان مغرب و پولیساریو و آغاز مجدد سرشماری هویت واجدان شرایط.
- ۱۹۹۹- بن بست مجدد در خصوص استفتاء (رفراندوم).
- ۲۰۰۱- نماینده ویژه دبیر کل، طرح پیشنهادی خود را برای خودمختاری صحرا اعلام کرد.

۲۰۰۲- کوفی عنان در طرح خود، ۴ گزینه را برای مشکل صحرا بیان می‌کند: رفاندوم، خودمختاری، تقسیم صحرا، خروج نیروهای سازمان ملل (مقامات مغربی همواره سعی داشته‌اند، راه، سومی که شامل انضمام صحرا به مغرب با نوعی خودمختاری «استان جنوبی صحرا» باشد را بقبولانند).

۲۰۰۳- تمدید حضور مینورسو (نیروهای فراهم‌کننده رفاندوم سازمان ملل).

۲۰۰۴- تمدید حضور مینورسو فقط برای ۶ ماه و کناره‌گیری فرستاده ویژه دبیر کل جیمز بیکر و تعیین فارودی سوتو و دیدار وی با محمد ششم و بوتفلیقه برای رایزنی در خصوص بحران.

۲۰۰۴- شناسایی جمهوری صحرای غربی از سوی آفریقای جنوبی و پذیرش سفیر آن کشور، آغاز بحران جدیدی در روابط بین مغرب با الجزایر و آفریقای جنوبی و سفر وزیر خارجه مغرب به ۱۴ کشور آفریقای و خاورمیانه‌ای و سفر پادشاه به ۵ کشور آمریکای لاتین برای جلب حمایت بین‌المللی در خصوص صحرا.

۲۰۰۵- تمدید مجدد نیروهای مینورسو.

۶ مارس ۲۰۰۵- راهپیمایی ۲۰۰ هزار نفری در رباط، برای آزادی اسرای مغربی از زندان‌های پولیساریو.

۹ مارس ۲۰۰۵- برگزاری سمینار ملی صحرای مغربی.

۱۸ آوریل ۲۰۰۵- دیدار دیوید والش، معاون وزارت خارجه آمریکا، در امور خاورمیانه با پادشاه مغرب و حمایت از مواضع مغرب در مورد صحرا

۲۳ مارس ۲۰۰۵- دیدار و گفت و گوی پادشاه مغرب و بوتفلیقه برای اولین بار پس از ۱۴ سال و آب شدن یخ‌ها در روابط دو کشور.

۲۳ می ۲۰۰۵ - برگشت به نقطه صفر. در نامه مورخ ۸۴/۳/۱ بوتفلیقه به رهبر پولیساریو به مناسبت سی و دومین سالگرد تأسیس این جبهه اعلام کرد: «دولت الجزایر به آرمان‌های انقلاب الجزایر برای حمایت از حق تعیین سرنوشت خلق‌ها وفادار است».

۲۴ می ۲۰۰۵ - خشم مقامات مغرب نسبت به نامه مذکور و لغو سفر محمد ششم به لیبی و برهم خوردن اجلاس سران جامعه مغرب عربی.

متن کامل «طرح صلح سازمان ملل (بیکر) برای خودمختاری مردم صحرای باختری» که البته هیچ‌گاه به اجرا در نیامد.

الف: هدف از طرح

۱. طرح قرارداد خودمختاری مردم صحرای باختری، قراردادی بین دولت مغرب و جبهه پولیساریو (به عنوان طرف‌های ذی‌نفع) و الجزایر و موریتانی به عنوان همسایگان در منطقه و سازمان ملل به عنوان ناظر است که هدف از آن، رسیدن به راه حلی سیاسی است که متضمن خودمختاری مردم صحرای باختری براساس مفاد پاراگراف اول قطعنامه ۱۴۲۹ شورای امنیت مصوب ۳۰ ژوئیه ۲۰۰۲ می‌باشد؛ به گونه‌ای که سرنوشت نهایی مردم صحرا از طریق برگزاری رفراندوم مطابق آنچه در بخش دوم این طرح می‌آید، در هنگام اجرایی شدن این قرارداد صورت خواهد گرفت. این قرارداد تا زمان اعلام نتایج رفراندوم برای تعیین سرنوشت و وضعیت قطعی مجری خواهد بود.

ب: رفراندوم برای خودمختاری

۲. رفراندوم پیش‌بینی شده به منظور تعیین وضعیت نهایی و قطعی صحرای باختری پس از حداقل ۴ سال و حداکثر تا ۵ سال پس از تاریخ به اجرا گذشته شدن این طرح

برگزار شده و انعکاس نظریات و عقاید مردم صحرا در این فرآیند به صورت زیر خواهد بود:

۱- آنچه قبلاً در طرح ساماندهی مورد توافق قرار گرفته و یا؛

۲- همه اختیارات و مسائل فوق‌العاده‌ای که مورد توافق پادشاهی مغرب و مقامات صحرا به صورتی که در پاراگراف الف در زیر پیش‌بینی شده، خواهد گرفت.

۳. اختیارات و موضوعات (استقلال، خودمختاری، الحاق به مغرب) به فرآیند دوم گذاشته شده، در صورتی که ۵۰ درصد آرا را کسب کند، تصویب و در غیر این صورت با وجود دو انتخاب و یا مسأله‌ای که به فرآیند دوم گذاشته می‌شود، چنانچه در هیچ کدام اکثریت مطلق آرا در دور اول حاصل نشود، دور دومی برگزار خواهد شد و در این دور هر کدام از انتخاب‌ها که رای بیشتر را کسب کند، حاکم خواهد شد.

۴. برگزاری فرآیند دوم بر عهده سازمان ملل و با نظارت ناظران بین‌المللی معتبر در این سازمان صورت خواهد گرفت.

۵. تمام افراد ۱۸ سال به بالا که نخست، از سوی کمیسیون شناسایی سازمان ملل برای سازماندهی فرآیند دوم در صحرای باختری (مینورسو) و براساس لیست کمیته انتخابات (الکترال) مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۹۹ (بجز افرادی که مورد مخالفت قرار گرفته‌اند) و دوم، اسامی لیست افرادی که تا تاریخ ۳۱ اکتبر ۲۰۰۰ با کمک کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل به صحرا عودت داده شده‌اند و یا سوم، افرادی که به طور پیوسته از ۳۰ دسامبر ۱۹۹۹ در صحرا سکنی داشته‌اند، حق شرکت در این فرآیند دوم و شایستگی رأی دادن را خواهند داشت.

۶. اشخاصی که نامشان در لیست الکترال موقت مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۹۹ و در لیست معاونین کمیساریای عالی پناهندگان مورخ ۳۱ اکتبر ۲۰۰۰ نباشد، حق ثبت نام و قرار

گرفتن در لیست افراد واجد شرایط برای رأی دادن را ندارند. سازمان ملل با ارائه مدارک مثبت و شهادت ۳ نفر مبنی بر اینکه یک فرد به طور مستمر از تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۹۹ در صحرا سکنی داشته، به وی حق رأی اعطا خواهد نمود. سازمان ملل مسئول سنجش اعتبار شاهدان از نظر قضایی می‌باشد و شایستگی افراد را برای اضافه شدن به لیست انتخابات را تعیین خواهد نمود. رأی این کمیسیون سازمان ملل، نهایی تلقی شده و هیچ اعتراضی قابل قبول نخواهد بود.

۷. طرف‌های ذی‌نفع و کشورهای همسایه صحرا، همگی فراندوم را پذیرفته و به نتایج حاصل از آن احترام خواهند گذاشت.

ج: قدرت ملی در صحرای باختری

۸. فاصله بین تاریخ به اجرا در آمدن این طرح و تاریخی که دولت جدید، مطابق نتایج فراندوم و به صورت قطعی تشکیل خواهد شد، وضعیت اداره امور براساس شکل مندرج در این طرح و خصوصاً براساس بند ۸ خواهد بود:

- الف: مردم صحرا با واسطه‌گری سازمان‌های اجرایی حقوق و قضایی منظور در این طرح که با عنوان مقامات صحرای باخترای از آنان یاد خواهد شد و با مسئولیت‌هایی که منحصرأ به آنان واگذار می‌شود، از جمله اداره محلی، بودجه منطقه‌ای، حسابرسی، توسعه اقتصادی، امنیت داخلی، حفظ نظم حفاظت از فرهنگ بومی تعلیم و تربیت، تجارت حمل و نقل، کشاورزی، معدن و بخش شیلات، صنعت، محیط زیست، اسکان شهری، آب و برق و شبکه حمل و نقل جاده‌ای و تجهیزات مربوط به آن را بر عهده خواهد داشت.

- پادشاهی مغرب مسئولیت‌های انحصاری زیر را پذیرفت؛ روابط خارجی (شامل موافقتنامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی)، امنیت ملی و دفاع خارجی (شامل

تعیین مرزهای دریایی، هوایی و زمینی و حفاظت از آن حدود با وجه مناسب)، همه مسائل مربوط به تولید، فروش، تملک یا استخدام نیروهای نظامی و مواد منفجره (بجز به کارگیری سلاحهایی که در حفظ نظم عمومی ممنوع شناخته شده)، دفاع از تمامیت ارضی اعم از توطئه‌هایی با منشأ داخلی و یا خارجی، به نحوی که این دفاع مانع از محق شمرده شدن اعمالی که موجب جلوگیری و محرومیت حقوق مردم صحرا و از جمله حق بیان و تبلیغات سیاسی خصوصاً در هنگام برگزاری رفراندوم نشود. اضافه بر آن، پول رایج و اخذ مالیاتها برای هرگونه عملیات مندرج در پاراگراف شماره ۸ ب بوده و پادشاهی مغرب اختیار آن را دارد که نمایندگان خود را برای اجرای سیاست‌های خود در صحرای غربی محسوب نماید.

۹. قوای منصوب از سوی پادشاهی در رابطه با مسائل خارجی صحرای باختری با مشورت با مقامات محلی صحرا به صورتی که منافع مردم صحرا مستقیماً مدنظر باشد، صورت خواهد گرفت. پادشاهی مغرب می‌تواند نمایندگان حکومت مردم صحرا را به عنوان عضو هیأت‌های دیپلماتیک پادشاهی که برای اجلاس‌های بین‌المللی اعزام می‌شوند تا در باب مسائل اقتصادی حافظ منافع مستقیم مردم صحرا باشند. اعزام نماید.

۱۰. قوای اجرایی محلی صحرا از طریق رئیس اجرایی منتخب مردم صحرا و مطابق بندهای ۱۵، ۱۶ و ۱۷ این طرح، تنفیذ می‌گردد. رئیس اجرایی می‌تواند کادر لازم برای اجرای سیاست‌های خود را که در هیأت حاکمه شکل گرفته و براساس این طرح، منصوب نماید.

۱۱. قوه قانون گذاری در صحرا از طریق مجمع قانون گذاری منتخب مردم صحرا و مطابق مفاد بندهای شماره ۱۵، ۱۶ و ۱۷ بوده و مجمع قانون گذاری موظف است، قوانین لازم برای اجرا در صحرا را بجز آن قوانین که براساس بند ۸ ب این طرح موجب خدشه در قدرت پادشاهی مغرب می گردد به تصویب رساند.

۱۲. قوه قضاییه در صحرای باختری براساس نیاز هیأت حاکمه در صحرا یک دادگاه عالی و محکمه تحت نظر هیأت حاکمه در صحرا به وجود خواهند آورد. ریاست این قوه بر عهده نهاد قانون گذاری می باشد. هیأت قضات این محکمه را هیأت حاکمه محلی با مشورت با قوه قانون گذاری انتخاب خواهند کرد. این دادگاه، صلاحیت قضاوت براساس این طرح را بر تمام منطقه صحرای باختری دارد؛ تا حدی که با اختیارات پادشاهی مغرب که در بند ۸ ب این طرح تشریح گردیده است، مغایرتی نداشته باشد و در غیر این موارد، دستگاه عالی قضایی مغرب، صلاحیت مسائل فراتر از حد اختیارات منطقه ای را خواهد داشت. از سوی دیگر، مسئولیت تفسیر قوانین و برداشتهای به ویژه از اختیارات اعطا شده براساس این قرارداد نیز به این قوه سپرده می شود.

۱۳. قوانین مصوب هیأت حاکمه در صحرا باید مطابق هنجارهای بین المللی در مورد حقوق بشر و همچنین حقوق بشر در نظر گرفته شده در مورد پادشاهی مغرب بوده و به هیچ وجه نباید از سطح حقوق بشر در نظر گرفته شده در پادشاهی مغرب، کمتر باشد.

۱۴. قوانین مجری در حال حاضر در صحرای باختری همچنان به قدرت خود باقی خواهد ماند و با تصمیم شورای قانون گذاری و رئیس اجرایی هیأت حاکمه صحرا بجز

در مواردی که مخالف قوانین پادشاهی مغرب و مطابق براساس بند ۸ ب باشد، قابل اصلاح نخواهد بود.

۱۵. انتخاب مجمع قانون گذاری و رئیس اجرایی هیأت حاکمه در صحرا باید با احتساب تاریخ اجرای شدن این طرح صورت گیرد. انتخاب کنندگان به طور جداگانه (در قالب انتخابات منحصر به فرد) رئیس اجرایی و اعضای مجمع شورای قانون گذاری را که عملکرد آنان در مدت چهار سال تا تشکیل دولت صحرای باختری براساس نتایج فراندوم قطعی باشد، انتخاب خواهند کرد. سازمان ملل، قدرت منحصر به فرد خود بر همه مسائل مربوط به انتخابات و فراندوم پیش‌بینی شده در این طرح نظارت و در خصوص مقدمات برگزاری فراندوم را فراهم خواهد آورد.

۱۶. اشخاصی که برای مجمع قانون گذاری و یا به عنوان رئیس هیأت حاکمه صحرای باختری انتخاب می‌شوند، باید از ۱۸ سال به بالا بوده و در لیست کمیته انتخاباتی الکتروال موقت ۳۰ دسامبر ۱۹۹۹ ثبت‌نام شده باشند. در غیر این صورت، این افراد باید یا در لیست معاودین کمیساریای عالی پناهندگان مورخ ۳۱ اکتبر ۲۰۰۰ باشند.

د: مسائل متفرقه

۱۷. تبلیغات انتخاباتی برای فراندوم براساس این قرارداد باید با توجه و احترام به هنجارهای بین‌المللی مربوط به حقوق بشر و اصول و قوانین مصوب از سال ۱۹۹۷ توسط پادشاهی مغرب و جبهه پولیساریو باشد. مگر در مواردی که بر خلاف طرح موجود باشد؛ به ویژه اینکه طرفهای ذی‌نفع نسبت به قوانینی که توان یک فرد را برای تبلیغات مسالمت‌آمیز کاسته و برله و علیه همه انتخاباتها و مسائلی که برای انتخاب‌کنندگان در حین فراندوم پیشنهاد می‌شود، اقدام شود.

۱۸. نه پادشاهی مغرب و نه جبهه پولیساریو هیچ کدام نمی‌توانند اساسنامه حکومت صحرا را به طور یکجانبه تغییر دهند؛ بجز مواردی که برای هماهنگی در نتایج رفراندوم برای حصول به نتیجه قطعی لازم تشخیص داده شود. همچنین هیچ‌گونه تغییراتی در طرح موجود بدون موافقت پادشاهی مغرب و رئیس هیأت حاکمه بر صحرا ممکن نخواهد بود.

۱۹. از زمان اجرایی شدن این طرح همه زندانیان سیاسی و زندانیان جنگ، آزاد و هر طرف با پرداخت به این تعهد خود به رغم هرگونه رفتار طرف دیگر عمل خواهد کرد. طرفهای ذی‌نفع با حسن نیت و بدون قید و شرط تا عودت تمام مردم صحرا به همکاری با سازمانها و نهادهای بین‌المللی مربوطه و شایسته ادامه خواهند داد.

۲۰. ظرف مدت ۹۰ روز از تاریخ اجرایی شدن این طرح، نیروهای مسلح مغرب و پولیساریو کاهش یافته و از هر نظر شدیداً قرارداد هوستون سال ۱۹۹۷ را محترم خواهند شمرد، این قرارداد، استقرار نیروهای مسلح مغرب بر مواقع صرفاً دفاعی براساس مسئولیتهای دفاع خارجی (موضوع در بند ۸ ب) برای پادشاهی مغرب زیر نظر هیأت حاکمه بر صحرا برای حفظ نظم عمومی را مستثنی نخواهد کرد.

۲۱. سازمان ملل به طرفهای ذی‌نفع کمک کرده و خصوصاً به هیأت حاکمه بر صحرا کمک خواهد کرد تا از عهده مسئولیتهای محوله از سوی این قرارداد برآید. شورای امنیت سازمان ملل نیز با تغییر نام و وظیفه مینورسو، نهایتاً به این دفتر اجازه خواهد داد، بر حسن اجرای این طرح نظارت داشته و خصوصاً از زمان اجرا شدن انتخابات رئیس اجرایی هیأت حاکمه و مجمع قانون‌گذاری هیأتی حاکمه صحرا نظارت داشته باشد.

۲۲. دبیر کل سازمان ملل با در اختیار گذاشتن دفتر خود به طرفهای ذی‌نفع امکان مساعدت به اجرای این طرح را فراهم خواهد آورد. طرفهای ذی‌نفع بر این نظر هستند که دبیر کل، شایستگی تعبیر و تفسیر مفاد این قرارداد را در صورت هرگونه اختلاف داشته و نظر خود را به اجرا گذارد.

۲۳. امضا دوطرف ذی‌نفع پادشاهی مغرب و جبهه پولیساریو

۲۴. امضای دو همسایه منطقه‌ای، الجزایر و موریتانی

۲۵. امضای نماینده سازمان ملل

مسئله صحرا در حقیقت از نظر حقوق بین‌الملل، مسئله استعمارزدایی است که از سال ۱۹۴۶ در دستور کار سازمان ملل قرار داشته است این نظر دادگاه بین‌المللی لاهه است که پس از شورکافی در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۷۵ اعلام شده و خلاصه‌ای از آن در سایت اینترنتی دادگاه لاهه موجود می‌باشد. صحرای غربی بر خلاف ادعای مغرب، هیچ‌گاه به طور کامل تحت حاکمیت مغرب نبوده است؛ بنابراین صحبت از بازگشت به مام میهن و میراث صحرا برای مغرب اسناد محکمی ندارد.

این منطقه چنانچه گفته شد، از جمله ۱۷ منطقه غیر خودمختار است که لیست مشروح آن از سوی سازمان ملل انتشار یافته است. صحرا در بین این ۱۷ منطقه، بزرگ‌ترین منطقه و در عین حال فاقد حامی قدرتمندی در میان ابرقدرتهای عضو دائم شورای امنیت در جهت حمایت از استقلال این منطقه بوده است و همواره در کمیته چهارم سازمان ملل متحد با عنوان استعمارزدایی، پرونده آن به آینده موکول می‌شود.